

نشریه کارگري پويا

شماره نهم

20 مرداد ماه 1386



همیشه کارگران پويا

درباره ما

ما کمیته کارگري پويا در روز جهانی کارگر و همزمان با اعتراضات و خیزشهای کارگران میهنمان در سراسر کشور و بدلیل وخیم تر شدن وضعیت معیشتی کارگران، عدم امنیت شغلی و اخراجهای بی رویه فعالین کارگر ، تصمیم به تشکیل يك کمیته کارگري گرفتیم تا در راستای حمایت و پشتیبانی از این اعتراضات و اعتصابات، فعالیتهایمان را شروع کنیم. این نشریه در حقیقت بیان واقعیتهای جامعه کارگري ما میباشد .

ما فعالیت هایمان را در این استانها آغاز کرده ایم : استان گلستان، مازندران، گیلان، خراسان، فارس ، اصفهان، کرمان و بزد.

از هرکس که به ما در این زمینه کوچکترین کمک و یاری ای برساند نهایت تقدیر و سپاس را داریم و نیازمند اخبار، گزارشات و پیشنهادات شما هستیم.

فهرست مطالب :

- 1 اطلاعیه
- 2 گزارش : درد ، درد آب و نونه !!!
- 3 گزارش ویژه : همسر و مادر اسانلو
- 4 اخبار

همکاران ما : خانم ها سارا سعیدی , پگاه اسکویی , بهاره مقدم و آقای منصور رضایی

نشانی ایمیل :

kargaran_pooya@yahoo.com

اطلاعیه



یاری این فعال کارگري و تلاش برای آزادی او و محمود صالحی و همه فعالین کارگري برخاسته بودند حمله ور شده و تعدادی از ایشان را دستگیر کردند طبق مشاهدات و آخرین اخباری که به ما رسیده است معاونین آقای اسانلو : آقای گوهری و مددی نیز دستگیر شده اند و از محل ایشان خبری در دست نمیباشد , اما کارگران و یاران گرامی باید که دست در دست هم از تلاش برای آزادی فعالین کارگري از پا ننشینیم و آنان را که برای احقاق حقوق حقه جامعه کارگري از هم چیز و زندگی خود گذشته اند پشتیبانی و حمایت کنیم .

کمیته کارگري پويا



اطلاعیه جهانی سازمان کار و فدراسیون بین المللی حمل نقل

روز 18 مرداد: هجده مرداد برابر با ۹ آگوست روز اعتراض جهانی برای آزادی اسانلو و صالحی

سازمان جهانی کار و فدراسیون بین المللی کارگران حمل ونقل در اطلاعیه مشترکی از اتحادیه های کارگري و فعالان حقوق کارگران خواسته اند در صورت آزاد نشدن منصور اسانلو، رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، و محمود صالحی، نماینده کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگري در سقز، روز 18 مرداد (نهم اوت)، دست به اعتراض سراسری زده و خواهان آزادی این دو نفر شدند بنا به تصمیم بسیاری از شوراهای کارگري و فعالین کارگري، کارگران در تهران و شهرهای مختلف کارگران دست به تجمع و اعتراض جهانی زده و در صورت آزاد نشدن این دو فعال کارگری این مراسم همزمان در تمام شهرهای ایران و در کشورهای خارجی هم برگزار شود اما درست روز آخر جمهوری اسلامی اعلام کرده که این تجمع غیر قانونی بوده و از شب قبل محل منزل آقای اسانلو تحت محاصره قرار گرفت و در روز 18 مرداد نیز حوالی ظهر به منزل او و یاران و کارگري که به پشتیبانی و

نشریه کارگری پویا

20 مرداد ماه 1386

شماره نهم



کمیته کارگران پویا

گزارش : این جا زیر بار زندگی , کمر میشکنند !!!

آری باربران حقایق قلب تبند تجارت ایران اند

می بینم ، ادامه میدهد الان هم با اینکه 3 تا پسر دارم و یک دختر اما برای خودم و خانمم کار میکنم کمرم زیر این بار خم شده و اما چه کار کنم خانم مگه این بازار قانونی داره که ما را بیمه کرده باشه یا بکنه ما که عمری ازمون گذشت اما شما این جوونها رو نگاه کنین که از 12-13 سالگی پالون پشتشون میگذارن ویا چرخ بار میبرن اینها عمرشون به 30 هم نمیرسه و کمرشون میشکنه باید برای اینها کاری کرد , به این فکر میکنم که 25 تیر روز تامین اجتماعی است اما اینها این باربران بازار بزرگ تهران , این قلب تبند تجارت تهران آیا روزی شامل تامین اجتماعی و بیمه خواهند شد یا چند نفرشان عاقبت و سرانجام او را خواهند

داشت . میپرسم پدر جان چرا اینقدر بار بر زیاد میگوید چون بازار تنگه و کوچی پس کوچی هایش به قدری شلوغ و باریکه که امکان تردد ماشین در اون وجود ندارد که بار ببره و باید این همه بار را چه کار کرد جز اینکه یک عده بارخودشون یا چرخ میکنن آگه این باربرهای زجر کشیده که کمرشون زیر بار زندگی خرد میشه نباشن , بازار فلج می شود . بین باربرها همیشه گفت که ناخواسته و از قدیم طبق یک سیاست یا رسم بازار به سه قسمت تقسیم شده : از گلوبندک تا سبزه میدان باربرهای تهرانی هستند از سبزه میدان تا مسجد امام در اختیار کردستانی ها و ایلامی هاست و هسته مرکزی بازار هم باربرهای آذری و به خصوص اردبیلی ها هستند .

میگویم پس اینهایی که از شهرستانها میان و و مال این استانها نیستن چه کار میکنن ؟ میگویند اون بدبخت خوش خیالی که هر ازگاهی به امید باغ سبز و پول و پله ای به تهرون این شهر پر دود به اصطلاح پایتخت می یان و به ناچار باربری و حمالی رو در بازار پیشه می کنند مجبور به رفتن توی قلمرو هم کیشان و هم ولایتها و هم شهری های خودشون هستند البته اگر کسی پذیرای آن ها باشه, چرا که به خاطر تعداد زیاد باربرها درآمد آن ها هم روز به روز کم میشه و در آخر هم که همه یک به یک از پامیافتن و با درد می میرند اینک کسی به فکر آنها باشه اونوقت خدا میدونه سرانجام خانواده آن ها چی می شه؟ و با نگاهی غمبار به پسر جوانی که چرخ را با شادی و پر قدرت هل میداد و میدوید نگاه میکنم در نگاهش درد را حس میکنم . انگار که یکدفعه به خودش آمده باشد به ساعت من نگاه می کند میفهمم که منظورش این است که دیر شده به او میگویم زیاد دیر نشده میگوئی خسته بودم و یک ذره استراحت کردم خوب پدر جان به نظرتون ما چه کار میتونیم بکنیم خصوصا که الان روزهای تامین اجتماعی ؟ آه سردی می کشد و میگوید دخترم اون بنده خدا هم الان منتظر بارشده الان حتما هزارتا فکر و خیال کرده و کلی به من پیرمرده شک و ... کرده بهتره زودتر برم , درحین بلند شدن وقتی کمکش کردم که فرش را روی کمرش بگذارد با تشکر نگاهم کرد و گفت از ما که گذشته ما دیگه افتابمون دم بومه امروز یا فردا سر کدوم خیابون زیر کدوم بار بیافتم و بمیرم خدا میدونه اما شما هرکاری میتونین برای این جوونها بکنین که بشه اونها بیمه بشن و مثل ما بعد از عمری به این روز نیافتن , با نگاه بدرقه اش میکنم خدایا حفظش کن و به این فکر میکنم که **باربران حقایق بازارند پس باید به فکر تامین اجتماعی آنان بوداما چه کسی وجه وقت؟؟؟**



وقتی او را با کمر خم میبینم قلبم فشرده میشود یادم میاید که مادر بزرگم همیشه میگفت توی ما ایرانیها رسم بوده از یک سنی دیگه پدر بزرگها و مادر

بزرگهایی که 60 به بالا بودند پشتی پشتشون می گذاشتن و نوه ها و بچه هاشون ازشون نگهداری میکردن دوره و زمانه عوض شده حالا بچه ها پدر و مادرها را به خانه سالمندان میبرند که در غم تنهایی بعد از سالهای تلاش بمیرند اما با دیدن او به این فکر کردم که با این وضعیت اقتصادی دیگه حتی همیشه دو روز آخر عمر را در خانه سالمندان هم گذروند نگاهش میکنم 85 سال را دارد قد کوتاهی دارد با محاسن و ته ریش سفید صورت استخوانی و بدنی نحیف یک وسیله ای پشتش گذاشته و فرش دستباف را که حداقل 100 کیلو وزن دارد روی پشتش میبرد عرق از پشت و صورتش سرازیر است از او میخواهم که چند دقیقه استراحت کند یک نوشابه برایش میگیرم تعجب میکند و با تردید نگاهم میکند میگویم پدر جان شند سال دارین ؟ مگه بچه و



نوه ندارین که با این سن و سال کار میکنین اون هم این کار احساس میکنم که شرم میکنم از حرفم پشیمان میشون وقتین ناراحتی را در چشمم میخواند میخندد و میگوید نوه ام هم سن و سال شماست چی بگم خودت بهتر میدونی که با این گرونی و بدبختس مگه میشه چشم به دست بچه ها داشت اونها هم برای خودشون زندگی دارن و زن و بچه و خرج و مخارج کار میکنم که یک لقمه نون خودم و زنم رو در بیارم دستم جلوی هیچکس دراز نباشه , میگویم پدر جان این بار خیلی سنگینه جوونهاش نمیتونن بردارن شما؟؟؟ کجادارین میبرنی آگه خدا نکرده اتفاقی براتون بیافته؟؟؟ مگه بیمه نبودین و بازنشسته نیستین؟؟؟ میگویم بیمه و این حرفها چیه تقریبا از 58-59 توی بازار بار کشس کردم یک مدت چرخ داشتمم یک مدت هم پالان دارم و جنسهایی مثل فرش را با پالان میبرم (میفهمم منظورش وسیله است که به پشت خم شده اش بسته است میگویم اهل کجایی میگوید چه فرقی میکنه اما من مال اردبیل هستم از زمان فحطسالی و جنگ جهانی تهران آدمم اون موقع 1 پر داشتم و توی کارخانه آرد کار میکردم که کمرم شکست و دوسال زمینگیر بودم اما نمیتونستم نگاه منت بار کسی رو تحمل کنم با کار بزرگ شدم و حین کار هم میبرم خلاصه فکر میکردیم یک روزی ما که مستضعف بودیم میتونین یک لقمه نون راحت بخورین اما اما نگاه حسرت بارش را به گذشته ها میبینم و در خاکستری نگاهش افق های آرزوهای را که داشته

بگاه اسکویی خبرنگار کمیته کارگری پویا

نشریه کارگری پویا

شماره نهم

20 مرداد ماه 1386



کمیته کارگران پویا

شعر

شعری برای منصور اسانلو



سیمای رنج و مقاومت همه کارگران وطنم را از سالهای دور
تا کنون بیاد آر. داشتم فکر می کردم مطلبی بنویسم
شایسته ی زندگی این فرزند کار و زحمت که در دفتر شعری
منتشر نشده و قدیمام شعری یافتم به نام **فردا**

این شعر را که تصحیح تازه ای از آن کرده ام تقدیم می کنم
به منصور اسانلو و همه یاران کارگرش، در بند و آزاد، که
سنگ سنگ بنای رهایی وطن در بندمان را از قید و بند
سلطه ی مرگ آفرین جمهوری اسلامی در فردایی تازه و در
بهاری نو می سازند

نسیم خاکسار

فردا

پدیدار می شود
به هیئت کوهی
آن که خرد خرد اندامش
از ساروج های خرد
به هم گره خورده.
بافیده ی دستان کار
- در کوره های رنج و شعور و حس-
در هر گام
عطر بافه های گندم می پراکند
و طنین قدم هایش
به کوبش پتکی می ماند بر سندان
تا بر جمهوری ناپایداران آسمان که ردا و عمامه
از پیر گفتار وهم و دروغ
صله گرفته اند و نامشان

چون دشنامی زشت
رخسار خاک را دژم کرده
نقطه ی پایان نهد.

کلمه رها می شود:
- سنگ چینی نهادن بر گرد اجاقی
آری شعله ور کردن زندگی چنین بود
هنگام که دامن پر چین ارغوانی عشق
در پرده غلیظ مه نیلگونه می نمود
عرق کار بر جبین
و سر نیزه های ستم گرداگرد

بوسه ای کاشتن بر گونه ای
آری معنای دوست داشتن چنین است.

کلام به نرمای لیخندی
از میدان های حس می گذرد تا تو
نوزاد نام نیافته ی فردای خاک را
با زبانی نو بسراید.
فردا در زلالی چشمانت
آبی
آبی رنگ می شود
و بوته های شقایق
بر شانه های تکیه می کنند.
تا نوازش باد را
در رقصی آتشین بنمایند.
اهریمنان - پریش -
سپر سایه ی پیشانی می کنند.
هراسیده از خدنگ های روشنایی
و دخمه هایی در ظلمت می جویند
تا در معابد خفاشان مقرر آیند
که از چنگال خونین شان
چه سینه هایی از کیوتران دریده شده.
دیواری فرو می ریزد،
دشتی دامن می گسترند.
کودکی دهان به آواز می کشاید،
بانگی بر افلاک
چون رنگین کمانی
کمانه می کشد.
و آفتاب
راه آدمیان پویای آینده را
روشن می کند.

نشریه کارگری پویا

شماره نهم

20 مرداد ماه 1386



تهیه کارگران پویا

اخبار

مهمترین اخبار تیر و مرداد ماه

روز 5 مرداد: منصور اسانلو همچنان ممنوع الملاقات است.

«پرویز خورشید» وکیل مدافع «منصور اسانلو» رییس اتحادیه اتوبوسرانان تهران گفت که همچنان موارد اتهامی موکلش مبهم است و تاکنون وکلای وی نتوانسته اند از مواد اتهامی که به وی تفهیم شده، مطلع شوند. وی با اشاره به ممنوع الملاقات بودن «منصور اسانلو» که در زندان اوین به سر می برد و اینکه از زمان بازداشت خانواده اسانلو موفق به ملاقات با وی نشده اند، روز 5 مرداد: یک فعال کارگری در تبریز به 15 ماه زندان محکوم شد.

چنگیز بخت آور فعال کارگری-قومی در تبریز که در تاریخ 1 خرداد ماه در اولین سالگرد تظاهرات گسترده ضد دولتی در این شهر بازداشت شده و 2 ماه اخیر را در بازداشتگاه اداره کل اطلاعات و زندان این شهر به سر برده است، توسط دادگاه انقلاب تبریز به 15 ماه حبس تعزیری محکوم شد. همچنین دادگاه انقلاب هم بخت آور را به محکومیت ممنوع الخروج بودن از ایران به مدت 6 ماه محکوم کرده است.

روز 7 مرداد: درخواست اتحادیه های کارگری در ایتالیا و استرالیا برای آزادی "منصور اسانلو"

اتحادیه کار ایتالیا که نمایندگی 1 میلیون و 900 هزار کارگر در این کشور را به عهده دارد در نامه ای خطاب به "احمدی نژاد" رئیس دولت اسلامی، خواستار آزادی فوری "منصور اسانلو" شده است.

اتحادیه کار ایتالیا ضمن اشاره به بازداشت و ضرب و شتم "منصور اسانلو"، از جمهوری اسلامی خواسته است تا اصول شناخته شده بین المللی حقوق کارگران را به رسمیت بشناسد.

"آندرو فرگوسن" دبیر ایالتی اتحادیه ساختمانی، جنگلیانی، معادن و انرژی در استرالیا نیز در نامه ای خطاب به سفیر جمهوری اسلامی در این کشور، خواستار آزادی فوری "منصور اسانلو" شده است. در نامه مذکور، همچنین ربودن و ضرب و شتم "منصور اسانلو" از سوی ماموران امنیتی رژیم اسلامی به شدت محکوم شده است.

روز 7 مرداد: صدها کارگر در عسلویه اعتصاب کردند.

در روزهای گذشته، اعتصابات در منطقه آزاد عسلویه در جنوب ایران، روی داده است. این اعتصابات، از جمله در شرکت «گاما» و شرکت «پارس حساس» بوقوع پیوسته اند. این اعتصابات، از جمله توسط ۶۰۰ کارگر در شرکت «گاما» و از سوی ۱۲۰ کارگر در شرکت «پارس حساس» بوقوع پیوسته اند.

جوانمیر مرادی، عضو هیات موسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران، در مورد این اعتصابات می گوید: «در روز ۲۶ تیرماه، حدود ۶۰۰ نفر از کارگران شرکت گاما، زیر مجموعه شرکت «او یک» در پالایشگاه گاز فاز نه و ده عسلویه، در اعتراض به پرداخت نشدن سه ماه

از دستمزد شان دست به اعتصاب زدند.

روز 8 مرداد: هجده مرداد برابر با ۹ اگوست روز اعتراض جهانی برای آزادی اسانلو و صالحی

سازمان جهانی کار و فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل در اطلاعیه مشترکی از اتحادیه های کارگری و فعالان حقوق کارگران خواسته اند در صورت آزاد نشدن منصور اسانلو، رئیس سندیکا ی کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، و محمود صالحی، نماینده کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری در سقز، روز 18 مرداد (نهم اوت)، دست به اعتراض سراسری بزنند و خواهان آزادی این دو نفر شوند. منصور اسانلو از سه شنبه نوزدهم تیرماه، ناپدید شد و به گفته منابع کارگری در ایران، افراد مسلح و ناشناس وی را ربودند و مورد ضرب و شتم قرار دادند. مسئولان قضائی جمهوری اسلامی پس از مدتی تایید کردند که وی به اتهام 'اقدام علیه امنیت ملی' در زندان اوین است.

روز 8 مرداد: بحران بنزین انتقال بیماران ناممکن شد.

با سهمیه بندی بنزین، امکان انتقال بیماران شهرستانی به بیمارستان های تهران امکان ناپذیر شده است. این را راوندی، رییس یک مرکز آمبولانس خصوصی می گوید و حرف های او را بیش تر مراکز آمبولانس های خصوصی در تهران تایید می کنند.

روز 13 مرداد: مشکلات نساجی قائمشهر غده سرطانی است

کارخانجات نساجی شهرستان قائمشهر که روزی گل سرسید نساجی های کشور بود و رکن اصلی اقتصاد شهر را تشکیل می داد با ده ها میلیارد تومان بدهی بر دوش شهروندان و کارگران رویه رو است. معادن زغال سنگ البرز مرکزی نیز که روزی شاهرگ اقتصاد منطقه سوادکوه و شهرهای دیگر مازندران بود و بوق قطار زغال سنگ امید را در دل مردم زنده می کرد، به سرنوشت نساجی گرفتار شده و سال های زیادی است که متولیان اجرایی کشور وعده های جایگزین کک سازی و... را می دهند، اما جز حرف و ذبح زمان هیچ چیزی حاصل نشده است. شهرستان قائمشهر شهرستان است که هیچ گونه شهرک صنعتی در آن وجود ندارد و سال ها است که این موضوع همانند توپ فوتبالی بین فرمانداری، استانداری، منابع طبیعی و امور اراضی پاس کاری می شود.

روز 17 مرداد: اعتراض به حکم شلاق برای 11 کارگر در سنندج

صدور احکام 91 روز زندان و 10 ضربه شلاق برای 11 کارگر بازداشت شده در مراسم روز جهانی کارگر در سنندج، با اعتراض کارگران و شورا ها مواجه شده است.

برای ورود به وبلاگها اینجا کلیک کنید

<http://bayadyekishavim.blogfa.com> باید یکی شویم

<http://mihanomid.blogfa.com> سرود آوران

نشانی ایمیل :

karqaran_pooya@yahoo.com